

۱۴۲

# ایران‌شهر



سال هفتم - شماره بیجاه و چهارم - خرداد ۱۳۷۸ - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی - ۶۴ صفحه - ۲۵۰۰ ریال



• شورای شهر: موقعیت تاریخی، تحریک ملی / یادداشت • بایان روند حذف / صدیقه و سمعی • توفاتی در راه است،  
بادیانها را محکم کنیم / نقی رحمانی • او آدم ربایی قا آدم کشی راهی نیست / رضا علیجانی • یاد دکتر چمران /  
دکتر علی اصغر غروی • مطالبات مدنی دانشجویان دانشگاه آزاد • حنث دانشجویی و رادیکالیسم



چنینش دانشجویی، هشدار  
(سرمهایه)

## به یاد دکتر علی شریعتی

- نامه منتشر نشده مهندس بازارگان درباره دکتر شریعتی
- اثر شریعتی در آشنایی ام با شعر تو / دکتر شفیعی کدکنی
- داستان مردی که می خواست سخنرانی شریعتی را به هم بردازد

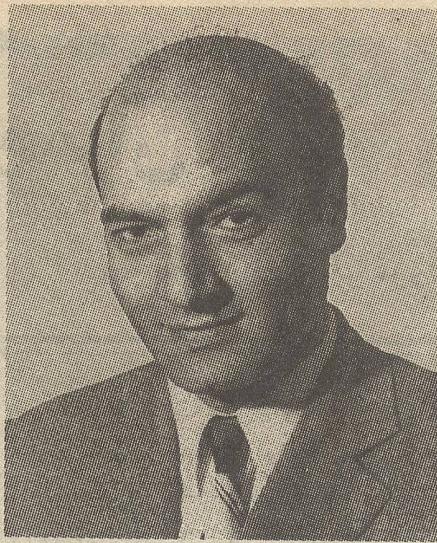
## خش ویره: آینده بدون نفت

- مسجد سلیمان «امروز»، ایران «فردا»
- بیرون نفت • اقتصاد بدون نفت «واژه ای
- جنتی معنا

# اثر شریعتی

## در آشنایی ام با شعر نو

### دکتر شفیعی کدکنی



بقیه از صفحه ۴  
و کوتاه نیاید، چون نظام مطلق و یکپارچه نیست، اولاً جناحهای مقابل و معارض با جناح غال بر ضد آن عمل می‌کنند و ثانیاً مردم به این سیطره‌جویی تن نمی‌دهند. اگر این جناح به این سرنوشت که خواست و اراده پورور دگار بر آن است تسلیم نشوند، برای بقای خود ناگزیرند به حامیان خارجی روی کنند و این امری خوش یمن و خوش عاقبت نیست. بنابراین به طور روشی و صریح و مستند به عرض همه مبارزان آزادی و مدنیت از پیر و جوان دانشجو و عامی می‌رسانیم که اتخاذ خواسته و ناخواسته روش‌های براندازانه دهدۀ‌های ۴۰ و ۵۰. اینک به طور قطع به فروپاشی ایران منجر می‌شود. لذا، ما در طراحیها و برنامه‌های استراتژیک تاکتیکی و یا سیاسی و فرهنگی خود می‌بایست اصل "بقای ملی" را فراروی خود قرار دهیم.

آزادی و آزادگی فرهنگی، تنها بر بستری از خویشتنداری و تحمل و تسامح قابل تحقق است. روش‌های تند و حذفی قهرأ به تعصب و قشریت و خشونت‌گرایی می‌کشد و این به نوبه خود به نوعی جدید از انحراف و سرکوب منتهی می‌گردد. امری که در سالهای ۵۰ تا ۵۷ به تدریج و با شدت شکل گرفت و محصول آن انحرافاتی بود که در دهه ۶۰ شاهدش بودیم.

در خاتمه چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد: جناح انحصار خواستار این است که آزادیخواهان و مدنیت‌گرایان را بکوید و نابود کند. سالهای است که تیغ خودش را برای این منظور تیز کرده و می‌کند. همچنین جناح خشونت و راست افراطی منتظر کوچکترین تظاهر یا تفاوت در امور اخلاقی و مذهبی است تا فریاد و اسلاما به راه اندازد. و در ورای همه اینها، سیاستهای حاکمه جهانی، و جریان‌سازان بین‌المللی، تحت لوای نظم نوین و دهکده واحد جهانی، استراتژی پیش به سوی دموکراسیهای موزاییکی تحت رهبری فرا ملیتی‌ها را دنبال می‌کنند.

با این اوضاع و با توجه به وضع و خیم اقتصادی و اجتماعی، ما نیازمند به طراحی جهتگیریهای استراتژیک می‌باشیم که متأسفانه کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. لذا ما به دانشجویان عزیز پیشنهاد می‌کنیم که با حرارت و شور و شوق خاص خودشان به این امر مهم بپردازند و حرکت به سوی طراحی "استراتژی مستقل جنبش دانشجویی" را ضمن بهره‌گیری از تجرب فعالان گذشته و حال و با برنامه‌ریزی متن و صحیح، آغاز نمایند. حتی در نهضتها و دعوت‌های انبیاء عظام نیز جوانان جایگاهی خاص و پیش‌تازانه و قهرمان و نقش‌آفرین داشتند.

**دکتر شریعتی:**  
سوسیالیسم و دموکراسی دو موهبتی است که تمره پاکتین خونها و دست‌آور عزیزترین شهیدان و مترقب ترین مکتبهای است که اندیشه روش‌نفرکران و آزادی خواهان و عدالت طلبان به بشریت این عصر ارزانی کرده است.

مطلوب زیر بحثی از کتابی است که در یاره شاعر در داستا و صاحب‌بیک دکتر شفیعی کدکنی به کوشش آقای مصطفی بشردوست منتشر خواهد شد.  
از آقای بشردوست به خاطر در اختیار قواردادن خاطره زیر سپاسگزاریم:

یادم هست که با مرحوم دکتر شریعتی بحث می‌کردیم، من هنوز طرفدار شعر کهنه بودم، و "زمستان" تازه منتشر شده بود. به هر حال آخر شاهنامه منتشر نشده بود، و زمستان منتشر شده بود، شاید سال ۳۵ منتشر شده بود پس این قضیه باید مربوط به ۳۶ باشد و من با دکتر شریعتی جزء بحث می‌کردیم بر سر نیما. یادم است که او گفت: تو بین، این شعر را من برایت می‌خوانم. یادم هست که آن شعر "چاووشی" را با آن لحن قشنگ خواند و همان جو هم هی پک به سیگار می‌زد و آن وسط می‌خواند، و من یک مرحله تازه‌ای باز از شعر نو جلو چشمم با شنیدن این شعر زمستان باز شد ...

معروف اخوان و - حتی یادم است - نیما هم در همان مباحثی که داشتیم مرحوم دکتر شریعتی بود. من باید از این بابت به او ادای دین کرده باشم در اینجا که او روی این آشنایی فکری من با شعر نو خیلی اثر داشت. دکتر شریعتی آن زمان بیشتر جنبه ادبی داشت. جانب مذهبی نمی‌گوییم در او نبود، سخنرانی مذهبی و اینها می‌کرد و این سالهایی بود که علی آقای شریعتی دانشجوی سال شاید اول دانشکده ادبیات [مشهد] بود، مثل این که دانشکده ادبیات را در سال ۳۵ یا ۳۶ باز کردند. علی آقا فکر می‌کنم که حدود ۳۸ فارغ‌التحصیل شده باشد. فکر می‌کنم سه سال دوره دانشکده بود برای لیسانس، پس باید مثلاً دانشکده سال ۳۵ باز شده باشد. به هر حال این جزء بحث‌های ما مال آن زمان بود و او این دوری هست - نمی‌رسد...